

در ضمان قهری

قبلا ذکر شد بر اینکه ضمان عبارت از رابطه خاصی است بین دو یا چند نفر که منشاء آن گاهی عقد است و گاهی امور دیگر غیر از عقد از قبیل غصب و اتلاف و غیرهما ،

امور از نوع اول را با اصطلاح قانون ضمانات حاصله در نتیجه عقد گویند و دوم را ضمان قهری مینامند بحث در اطراف ضمان عقدی سابقاً مذکور افتاد اینک شروع میشود بذکر و شرح آنچه موجب ضمان قهری است .

ضمان قهری

چون نوع ضماناتی که در نتیجه غیر عقد حاصل میشود باختلاف موجبات متفاوت است و متشابه آن موضوع نیست از جهة آنکه گاه اتفاق میافتد ضمان در نتیجه استیلاء برحق غیر از منقول و غیر منقول بوده بنحو عدوان که در این موارد شخص مالک را از تصرف در ملک او یا حقوق مالکانه اش باز میدارد و گاه میشود که ضمان در نتیجه اتلاف مال غیر بالمباشره یا تسبیب بعمل می آید و گاه هیچیک از این اقسام نیست بلکه از لحاظ آنکه فعل یا مال شخص محترم است و شخص استیفاء منافع از آن دو نموده حکم میشود بضمن بنا بر این بطوریکه ماده ۳۰۷ قانون مدنی مقرر داشته موجبات ضمان قهری ممکن است یکی از چهار چیز باشد غصب ، اتلاف ، تسبیب ، استیفاء .

۱ - غصب . بطوریکه در ماده ۳۰۸ تعریف شده غصب عبارت است از استیلاء برحق غیر بنحو عدوان . پس بنا بر این برای تحقق عنوان غصب لازم نیست مورد استیلاء ملک یا مال شخصی باشد ممکن است شخص در نتیجه استیلاء برحق دیگری غاصب محسوب شود ولو آنکه استیلاء نسبت بملک یا منفعت هم عرفاً نباشد مثل آنکه کسی ملکی را که مورد حق التحجیر دیگری است و

بموجب ماده ۱۴۲ شروع در احیاء نسبت به آن شده و احیاء کننده نسبت به آن حق اولویة دارد غصب نماید و یا نسبت بمورد ماده ۱۶۰ که مقرر میدارد . هر کس در زمین خود یا در اراضی مباحه بقصد تملک قنات یا چاهی بکند تا به آب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن میشود و در اراضی مباحه مادامی که به آب نرسیده تحجیر محسوب است : شخصی استیلاء ید حاصل نماید این موارد هم داخل در عنوان غصب بوده و موجب ضمان خواهد بود لکن صرف مانع شدن مالک را از تصرف در مال خود بطوریکه ماده ۳۰۹ مقرر داشته غصب محسوب نیست هر چند اثرات غصب را در صورت اتلاف یا تسبیب خواهد داشت علیهذا بایستی اینطور عقیده مند شد که برای تحقق عنوان غصب دو امر لازم است یکی استیلاء برحق دیگری و دومی عدوانی بودن سلطه غاصبانه و نتیجه آن ضامن بودن شخص غاصب است یا کسیکه در حکم غاصب باشد نسبت بمال مقصوب و الزام او بردهین یا بدل مال بصاحبش .

لزوم رد مال عیناً یا بدل آن از مثل و قیمت که قانون نسبت به آن حکم فرما است بنا با الزام و حکم حدیث (علی الیدما اخذت حتی تؤدی) است که قبلاً مذکور افتاد . زیرا از تاریخ استیلاء شخص بر مال غیر در مورد غصب و یا تلف مال در دست او غاصب ذمه دار برد عین مال و یا بدل آن میباشد بصاحبش علاوه حکم بعدم لزوم رد مال یا بدل آن بملک موجب ضرر صاحب مال خواهد بود که بقاعده نفی ضرر نفی گردیده است و چون باقیاء عین مال رد بدل آن از مثل یا قیمت چه بسا موجب تضرر مالک است بملاوه برخلاف اصل و قاعده سلطه و اقتدار اشخاص است نسبت باموال خود که مالکیت مالک را درید هر کس باشد محفوظ میدارد گذشته تصرف غاصب نسبت بعین موجوده تصرف در مال غیر است که دارای مجوز

مال پیدا نشود و در این مورد جاری نیستند بنابراین چون رد مال فعلاً بساحبش مقدور است ضامن مکلف بآداء عین آن است و بدلی را هم که تأدیه نموده میتواند وصول نماید بلی ممکن است در مورد بحث فرض شود بدلی که غاصب مسترد داشته از باب معاوضه تالف با آن بوده و من باب تراضی بوده است که البته در مورد فرض روی قاعده مرأضاة حاصله نمیتوان ضامن را مکلف نمود بوجوب رد عین زیرا پس از مرأضاة ذمه او از آنچه را موظف به آن بوده بری گردیده است.

ماده ۳۱۲ قانون مدنی در مواردی که غاصب در مثلثیات ملزم برد قیمة است فرق گذاشته است بین موردیکه مثل نایاب باشد یا از مالیت افتاده باشد در قیمة حین الاداء و آخرین قیمة علة هم این است که در صورت اولی حق مالک تنها منحصر بمثل بود و چون مثل نایاب است ذمه منقلب میشود به قیمة از باب ادله ضمان و غاصب عهده دار است برد آن در زمان اداء بمالک بخلاف وقتیکه مثل تالف موجود باشد و لکن از مالیت افتاده باشد که در این صورت اولی نسبت بانقلاب ذمه نیست بلکه از جهت اقریبیت مثل بتالف از قیمة مال عهده همان رد مثل است مثل تاریخی که مثل از مالیت میافتد چون سقوط شیئی از مالیت بتالف آن مساوی است این است که ادله ضمان از باب احترام مال شخص و نفی ضرر حکم فرما میگردند برد قیمة مثل (آخرین قیمت آن) این است که ماده مزبوره چنین مقرر داشته: هرگاه مال معصوب مثلی بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمة حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمة آنرا بدهد:

بالاختلافیکه اموال از حیث تفاوت زمان و مکان ممکن است در قیمة پیدا نمایند باید دید در موردیکه ضامن مکلف برد قیمة مال معصوب میگردد قیمة چه یوم و چه بلدنی را باید ادا نماید از قیمت یوم القبض زیرا در این موقع است که او مخاطب برد مال میگردد یا یوم رد برای آنکه غاصب تاکنون صرفاً مقصر بوده بنگاهداری حق غیر و

نیست این است که غاصب عهده دار میباشد عین مال را در صورتی که موجود باشد بمالک آن و در صورت تلف یا مذر وصول به آن بدل آنرا بساحبش مسترد دارد. رد قیمت که بدل تالف است در صورت موجود نبودن آن در مثلثیات از باب اقریبیت آن است بمال معصوب ولی بدیهی است در صورت تمکن بمثل نمیتواند ضامن مالک را مجبور بقبول قیمة نماید زیرا وقتی که مالک در وجوب رد بدل را جهة اقریبیت آن بتالف قرار دهیم در صورت پیدا شدن مثل در مثلی از جهة آنکه او هم از حیث جنس و هم از جهة صفات و بالاخره قیمة از هر حیث بتالف شبیه است در این صورت بر ضامن است که مثل را بساحب مال مسترد نماید نه قیمة آنرا بنابراین در مثلی باید اینطور گفت وقتی غاصب مکلف است برد قیمة که مثل پیدا نشود هر چند از حیث قیمت بیشتر از قیمة تالف باشد یا کمتر مگر آنکه فرض شود اساساً مال مثلی که مثل آن موجود است آن مثل از مالیت افتاده باشد که البته در این مورد تالف در حکم مثلی است که عدیم النظر باشد و ضامن مکلف بآداء قیمة آن میباشد.

هرگاه فرض شود پس از تعذر وصول و حکم برد مثل منصوب بمالک وصول بعین مال ممکن گردید شکلی نیست که بمقتضای سلطه و اقتداریکه اشخاص نسبت باموال خود دارند که قاعده الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم آنرا در هر حال محفوظ میدارد مالک نسبت بعین مال از دیگران احق است زیرا مال مزبور از خود او هست و ادله ضمان هم در این صورت تقویت مینماید بوجوب رد مال را عیناً بمالک آن نهایتاً باید گفت بدلی که تاکنون داده شده بود بابت بدل حیلولة بوده جهة تعذر وصول ضامن بعین مال حال که عینی آن موجود شده و در دسترس است مثل آنکه مال بدریا افتاده بوده و دسترس باو ممکن نبوده حال بیرون آورده شده است البته با وجود عین مال سلب حق مالک نسبت به آن و تجویز بآداء مثل یا قیمة محتاج است بدلیل و ادله جواز رد پس هم از مثل یا قیمة منصرفند بموردیکه در صورت تعذر غاصب بعین عین

خواهد بود زیرا سقوط مال از مالیت با تلف مساوی است . هر گاه فرض شود که مال مقصوب مورد غصب دیگری واقع شود همان دلالی که ید شخص اول را ید غاصب معرفی مینمرد نسبت بقاصبین دیگر هم در مورد تعاقب ایادی حکمفرما است واحکامی هم که در اثر ضمان در غاصب اولی موجود بود در ایادی متعاقبه بر غصب هم مترتب خواهد بود منتهی در رجوع مالک بهر کدام از آنها و نحوه حصول برائت ذمه غاصبین فرق موجود است چنانچه ماده ۳۱۸ مقرر داشته « هر گاه مالک رجوع کند بقاصبی که مال مقصوب در ید او تلف شده است آن شخص حق رجوع بقاصب دیگر ندارد ولی اگر بقاصب دیگری بغیر آنکسی که مال در ید او تلف شده است رجوع نماید مشار الیه نیز میتواند بکسی که مال در ید او تلف شده است رجوع کند و یا بیکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود بکسی که مال در ید او تلف شده است و بطور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مقصوب در نزد او تلف شده است »

اتلاف و تسبیب

اتلاف مال غیر ممکن است بدو صورت تحقق پیدا نماید یکی اینکه شخص مستقماً موجب اتلاف یا تضییع مال دیگری شود و دیگری آنکه شخص بسبب تضییع یا تقویت آن مال گردد مثلاً یکمرتبه است که شخص مستقیماً وسیله اتلاف حیوان متعلق غیر میشود یکمرتبه این است که موجودات رهایی او را فراهم مینماید و او رها میگردد در هر دو صورت اعم از مباشرت و تسبیب بر متلف است من باب قاعده نفی ضرر و احترام اموال اشخاص وسایر ادله موجب ضمان خساراتی را که از عمل او بر صاحب مال وارد شده از عهده بر آید هر چند قصد و قصدی هم متلف نداشته باشد .

در اینکه ید هر یک از مباشر و مسبب ضمان است فرقی نیست منتهی الامر در مورد تسبیب بایستی رعایت گردد که سبب از اسباب قویه و حقیقه وجود فعل باشد بطوریکه وجود آن با حصول فعل ملازم باشند و تشخیص

ملزم برد آن حال که میخواهد رد کند چون تعذر بعین میسر نیست قیمتة يوم رد را بایستی رد نماید یا اعلی - القیم از تاریخ قبض تا موقع رد را جهت آنکه هر قیمتی که برای مال پیدا شده است در کلیه این ازمنه تماماً در ملک مالک آن بوده است لذا است که مکلف میشود برد اعلی القیم مال بمالک یا مشار الیه صرفاً ملزم است برد قیمتة مال در زمان تلف که در این موقع است که ذمه او بعلت قیمی بودن شیئی تبدیل بقیمه پیدا میکنند و بنا بر قول بانقلاب تصور میرود وجه اخیر صحیح تر باشد تا سایر اقوال بهمین علت است که در مورد اختلاف مکان قبض بامکان تلف هم بایستی قائل شد که غاصب ملزم بقادیه قیمتة مکان تلف باشد نه مکان قبض .

چون غاصب مکلف برد عین مال بنا بادلہ ضمان بصاحب آن است و ید او هم ید ضمان میباشد در همه احوال بنا بر این نماآت حاصله در عین از مال مالک آن است و مربوط بضامن مال نخواهد بود اعم از آنکه فرض شود نماآت متصله باشند یا منفصله و حکم بدم ضمان در مورد فرض اولاً مخالف است با قاعده لاضرر که از مالک نفی گردیده و ثانیاً مخالف با اصل کلی تسلط اشخاص است بر اموالشان و سلطه بر عین مال هم مستلزم سلطه بر منافع مال است بهلاوه عموم قاعده ید که منشاء ضمان ضامن در اموال مقصوبه است با تبعیتی که نماء نسبت بعین دارد در مورد نماء هم حکمفرما است .

هر گاه فرض شود مال مقصوب در ید ضامن در قیمت سوقیه آن نقصانی حادث شود شکمی نیست همانطور که ضامن مسئول عین مال است مسئول نقصانی هم که در قیمتة آن حادث شده میباشد مگر آنکه فرض گردد که نقصان قیمتة مال بر اثر نقصان در قیمتة سوقیه مال باشد که نرخ متعارف امروزه تنقیص قیمتة بهال داده باشد البته لازمه اصل برائت ذمه ضامن از قیمتة زائده سوقیه عدم اشتغال ذمه او است نسبت بمالزاد و هر گاه فرض شود که قیمتة سوقیه مال بعدی برسد که از قیمتی بودن و مالیت خارج شود بدیهی است ضامن در این مورد مکلف و ملزم برد قیمتة مال

مباشرین در تلف مال متعدد باشند مسئولیت و ضمان بالسویه بین آنها تقسیم میشود مگر آنکه در اسباب سبب مقدم موجب کلی برای تلف مال باشد .

گاه میشود که ائتلاف مال عرفاً تلف مال محسوب نیست بلکه صرفاً تنزیل قیمتی است که نسبت بان حادث شده مثل آنکه کسی حیوان متعلق بغیر را که قابل تذکیه باشد تذکیه نماید و سر ببرد در این صورت بطوریکه ماده ۳۳۰ مقرر داشته بایستی تفاوت قیمت زنده و کشته شدن آن داده شود جهت هم این است که تذکیه حیوان عرفاً ائتلاف مال محسوب نیست بلکه ایجاد نقصی است که در مال مزبور حاصل گردیده و آنهم بتفاوت قیمت و دادن آن منجر خواهد بود مگر آنکه اساساً فرض شود در نتیجه تذکیه مال از مالیت و قیمت بیافتد که در اینصورت البته نظر بمعوم و شمول ادله ضمان بایستی بدل مال بصاحبش مسترد شود .

استیفاء

استیفاء از عمل غیر و همینطور استیفاء از مال غیر عرفاً برای هر دو منقعه باشد ضمان آور خواهد بود و در هر دو صورت بموجب مادرتین ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی استیفاء کنندنده ملزم خواهد بود اجرت الدل مال یا عملی را که عامل نموده بمالك و عامل مسترد دارد مگر در صورت تبرع یا ندانستن مال اجرت و قاعده احترام فعل و مال مسلم که عرفاً هم معمول به است در همه حال حکم هرما خواهد بود .

عیسی مؤیدی

این معنی البته با عرف است و چون حق مالك نسبت بعین مال یا بدل آن از مثل یا قیمت بنا بداره ضمان از باب رعایت احترام اموال اشخاص و غیره است قاعده بد هم که منشاء ضمان است در موارد عمومیت دارد و همه احوال و موارد را میگیرد و حکمی هم که بر لزوم رد مال بصاحبش میگردد از احکام تکلیفیه نیست تا دایر مدار صحت تکلیف اشخاص باشد این است که بایستی نسبت باعمالی هم که از صغار و مجبورین حتی مجنونین بلکه از حیوانات نیز صادر میشود که ضمان آور باشد قائل بضمان شد منتهی بر ولی صغیر یا مجنون و صاحب مال است که از عهده غرامت مالك بر آید و در صورتی هم که فرض شود مالی نداشته یا مال دارد ولیکن ولی خاص ندارد اشتغال ذمه او بر رد مال یا بدل آن ثابت خواهد بود .

ممکن است که مباشر و مسبب هر دو وسیله تلف مال را فراهم کنند در اینصورت بطوریکه ماده ۳۳۲ مقرر داشته چون عرفاً استناد فعل همیشه با مباشر است مباشر مسئول خواهد بود مگر در صورت اقوی بودن سبب مثل آنکه کسی دیگری را مجبور بسوزاندن مال غیر نماید بدیهی است مسئولیت در اینصورت با مسبب است نه مباشر و گاه ممکن است در صورت اجتماع مباشر و مسبب هر دو بالسویه مسئول مال باشند و آن در صورتی است که تلف مال عرفاً بالسویه منتسب بفعل هر دو آنها باشد مثل آنکه کسی دست و پای حیوان مملوك دیگری را بگیرد و شخص آخر او را سر ببرد بالنتیجه در صورت اجتماع مسبب و مباشر تشخیص مسئولیت با عرف است لکن در صورتیکه فعل تنها از اسباب متعدده ناشی شده باشد یا